



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei  
Email: shararehrezaei.p@gmail.com



نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 82

سری سوم، شماره 82

May 2020

خرداد 99

مطالب

برای "رومینا اشرفی" دختری که بدست پدر با داس به قتل رسید  
نقاشی کاری از: مریم رضایی گیوی

مغزهایی که بوی تعفن می دهد  
شراره رضایی

گزارشی از اعتراض فعالین حقوق زنان  
به قتل "رومینا اشرفی" در سنندج  
همراه با عکس

قتل‌های ناموسی و بی دادگری قانون  
مریم مرادی

خشونت علیه زنان و کودکان، با هر  
بهانه‌ای، زیر هر اسمی محکوم است  
علی رسولی

از سکوت تا فریاد  
مصاحبه سحر صامت با سحر سعیدی

نامه‌ی گلرخ ایرانی در ارتباط با افزایش  
فشارها بر زینب جلالیان

رومینا قربانی توحش و بربریت  
شهلا رضایی

قرنطینه (قسمت سوم) فرخنده آشنا

نخبگان در زندان م. ش (هستی)

همجنس گرایی ژنتیکی یا اکتسابی است؟  
شیمیا مقدم

وضعیت حقوق بشر در ایران  
مرضیه آدمی

راه های تماس با سازمان رهایی زن و  
نمایندگان آن در شهرها و کشورهای  
مختلف

معرفی سایت های برنامه های  
تلویزیونی، نشریه ها و تلگرام

### کاری از مریم "روینا" رضایی گیوی

به امید دنیایی که در آن حج رومیانی قربانی دست ارتجاع و مترزهای پوسیده ی پرورش یافته ی سیستم های کثیف حاکم نشود.

Maryam"roniya "Ramezanigivi



به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی. از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.  
Markazi@RahaiZan.org

مغزهایی که بوی تعفن می دهد  
شراره رضایی



دو روز پیش فیلمی از یک بیمار جنسی در دنیای مجازی منتشر شد. او با ردالتی توصیف نشدنی، از همبستر شدن با کودکان 9 ساله ای که خانواده آن دختر در اثر فقر و نداری دختر خردسال شان را به صیغه او درآورده اند، احساس رضایتش را بیان می کند. این روزها که در کشورهای اسلام زده و از جمله ایران که ماه رمضان هم هست این مردک بی شرم، حتما به امید همبستر شدن در آخرت با حوریان بهشتی روزه دار هم هست و از دهان کثیفش همانند مغزش بوی تعفن بیرون می زند. تا جایی که با وقاحت تمام این بیمار پدوفیلی، صیغه دختران خردسال 7 ساله را به همه مردان توصیه می کند تا آنها هم تجربه کنند و در اوج وقاحت می گوید دختران خردسال، از 7 سالگی می توانند به صیغه مردان دربیایند به شرط آنکه به غیرت برادر و پدر ضربه نخورد.

او تاکیدش بر روی غیرت است، ذهن بیمار و مالیخولیایی گندیده ای این موجود کاملا نشأت گرفته از اسلام و مذهب ناب محمدی ست. با همان نگاه نفرت انگیز مالکیت بر جسم زن، موجودی که از نگاه او زن کالایی ست که از پدر و خصوصا برادر، به فرد دیگری که او را صیغه می کند و بنام شوهر صاحبش می شود.

هرکس اگر ذره ای انسانیت در وجودش باشد، با دیدن این موجود پدوفیلی با تمام وجود انزجار و نفرت از این شخص، سراسر وجودش را پر می کند. ولی فراموش نکنیم که این فرد، نماد عینی و واقعی از اسلام و قرآن و شرع است. اسلام اگرچه زنان را به استثمار و بردگی کشانده ولی مردان هم از آن منتثنی نیستند. از مردان چهره ای ساخته که گویا، وحشیانی هستند که تنها هم و غم شان خوردن و سکس

است و تنها به امید وعده های حوریان بهشتی دست به هر جنایتی باید بزنند تا این حوریان را تصاحب کنند. البته در دنیای امروز، کم نیستند مردان آزادی خواه و برابری طلبی که علیه تمام قوانین زن ستیز و ارتجاعی قد علم کرده اند و تاوان سنگینی پرداخته و می پردازند.

آنچه که در جامعه ی ایران دارد اتفاق می افتند این است که سالیان سال است که دختران خردسال بنام ازدواج یا صیغه، مورد تجاوز قرار می گیرند. در سرزمینی که بنیان گذار حکومتش، "خمینی" در رساله ی "توضیح الامسائل" نوشته حتی با نوزاد هم می تواند ملعبه (عشق بازی) کرد ولی نباید دخول صورت بگیرد چون ممکن است آسیب ببیند، تا اینکه آن نوزاد به سن شرعی یعنی 8 سال و نیم برسد و آنوقت با او رابطه بگیرد. در کشوری که قانون ازدواج با فرزندخوانده در آن به تصویب رسیده و قانونی ست. مگر می تواند انتظار دیگری از این جامعه ی بیمار داشت. مگر می تواند انتظار داشت که بیماران جنسی "پدوفیل" هر روز تعدادشان بیشتر نشود وقتی که امثال این دهان دریده، از خودش فیلم میگیرند و با احساس امنیت کامل و با اقتدار تمام تجاوز به دختر بچه ی 9 ساله را توصیف می کند و در دنیای مجازی پخش می کنند و کک ش هم نمی گزد. چون می داند که قانون و شرع پشتش هست و اصلا خود اسلام و خود پیامبرش چنین توصیه ای را در اسلام کرده است.

البته ناگفته نماند که تجاوز، تنها درخصوص دختران خردسال اعمال نمی شود، فساد اخلاقی و پدوفیلی ریشه در تمامی مذاهب دارد و خصوصا در جوامع اسلامی بسیار قوی است. جنایتی که توسط مروجان دین و مذهب در پوشش قوی مثل دین و مذهب و قدرت قرار دارد و سالیانه هزاران هزار کودک در معرض تجاوز جنسی قرار می گیرند. رهبران دینی از اسلام و کشیش تا اسقف های اعظم، سردمداران جنایتکاران و متجاوزانی هستند که مروجان اصلی این تجاوزها هستند.

سعید طوسی و ناظم مدرسه منطقه ی 2 تهران، کسانی بودند که یکی بدلیل نزدیکی با خامنه ای نه تنها از تجاوز تبرئه شد بلکه شاکیان ش تهدید شدند و در جایگاه متهم قرار گرفتند. آن دیگری هم ناظم مدرسه به این دلیل که از بستگاه امام جمعه شیراز بود بعد از یک بازداشت کوتاه مدت آزاد شد و بعد بدست فراموشی سپرده شد و قضیه فیصله یافت.

سالیانه هزاران دختر خردسال بعنوان کالا در کشور های عربی شیخ نشین معامله میشوند تا

توسط ولیعهد و شیخ نشین های پولدار مسلمان، از اله ی بکارت شوند و بعد به کاباره ها و مکان های تن فروشی فروخته می شوند.

پدوفیلی ILIHPODEP از ریشه AilihpodeP در حقوق روم و از دو کلمه odeP به معنای بچه و AilihP به معنای دوست داشتن، از زبان لاتین نشأت گرفته است و در اصطلاح حقوقی سوءاستفاده جنسی از اطفال تلقی می گردد در فارسی می توان کلمه (بچه باز) را به کار برد. پدوفیلیا یک انحراف جنسی و یک اختلال روانی است که در آن فرد از لحاظ جنسی جذب کودکان می شود و می توان گفت این نوع جذب شدن غیرطبیعی و غیرعادی است. پدوفیلی با خیال پردازی ها و یا فعالیت های جنسی با کودکان قبل از سن بلوغ، مشخص می شود.

در حقوق بین الملل جزایی از پدوفیلی به لذتی که یک شخص بزرگسال از داشتن روابط جنسی با کودکان اعم از پسر یا دختر می برد، تفسیر شده است. افراد مبتلا به این عارضه تخیلات، امیال یا رفتارهایی شامل فعالیت جنسی غیرقانونی با بچه های بالغ نشده (عموما 13 سال یا کمتر) دارند. این رفتارها ممکن است شامل طیفی از رفتار (از برهنه کردن تا تماس جنسی) باشد. این فعالیت تجاوز محسوب می شود و محکومیت های سنگینی به دنبال دارد.

بر اساس قانون سوئیس محکومان به آزار جنسی کودکان (افراد پدوفیل) تا پایان عمر از فعالیت در حوزه هایی که تماس مستقیم با کودکان در آن پیش بینی شده، محروم خواهند شد. در کشور سوئد جریمه های سنگین مالی بالغ بر 6 میلیون کرون همراه با زندان 7 سال به بالا بستگی به نوع جرم و کسانی که کودکان را مجبور به حرکات و رفتار سکسی می کنند در نظر گرفته شده است. در تمام دنیا، برقراری رابطه جنسی با کودکان مجازات های سنگینی را در بر دارد.

محمد مهدی تندگویان، معاون امور جوانان وزارت ورزش و جوانان ایران اعلام کرد که "در سال 97 همزمان با افزایش مبلغ وام ازدواج به 15 میلیون تومان، این رقم به 3432 دختر زیر 15 سال رسیده است. براساس اعلام بانک مرکزی در سال 98 هم تا پایان مرداد ماه 4460 دختر زیر 15 سال وام ازدواج را دریافت کرده اند."

ولی آنچه که آمار رسمی از ازدواج کودکان در سال های 90 تا 95 منتشر شده است که این ایفوگرافی بر اساس آمارهای معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری، سازمان ثبت احوال و برخی نتایج پژوهش های محققان اجتماعی تهیه شده است و به شرح



آموزشی در نحوه برخورد با فرزندانشان برگزار شود. دولت موظف است کودکان قربانی تجاوز را به صورت رایگان تحت درمان های روانشناسی قرار دهد. باید خواهان جدایی دین و مذهب از قانون و زندگی مردم باشیم.

و البته در این شرایط بحرانی جامعه، راه انداختن کمیته های محلات راه را به ما نشان می دهد که با تشکیل کمیته های مردمی و محلات می توان به داد خانواده هایی رسید که از سر اجبار و برای لقمه ای نان و تامین هزینه های زندگی، مجبور نباشند دختران خردسال شان را در ازای مبالغی به صیغه یا همسری مردان درمی آورند.

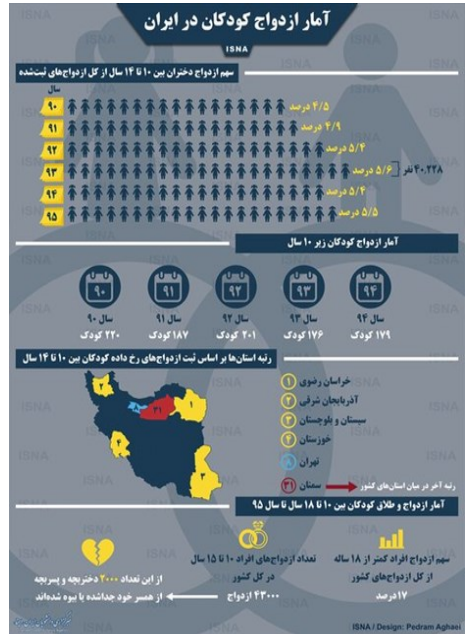
و وظیفه و مبارزه ی اصلی ما، تنها و تنها با زیر و رو کردن نظامی که بر مبنای استثمار فیزیکی، جنسی، فکری و روانی استوار است، تنها با به زیر کشیدن نظام سرمایه که در آن همه چیز، و از جمله سکس، اعضاء بدن و نیروی کار، کالا و در بازار قابل خرید و فروش است، میتوان یک بار برای همیشه چنین توحشی را با تمام قوانین غیرانسانی اش به تاریخ سپرد. زن ستیزی و به بردگی گرفتن زنان، پاشنه ی آشیل حکومت های اسلامی برای برپا نگاه داشتن این نظام ضد بشری است.

بدون دین و مذهب و خصوصا اسلام افسار گسیخته، بدون شک انسان ها زندگی بهتر و سالم تری را تجربه خواهند کرد.

امروزه، کودکان، بی دفاع ترین و بی پناه ترین ها، از هر زمانی دیگر هستند. با وضعیت بحران زده اقتصاد جامعه، این معضل یا فاجعه ی تجاوز بنام ازدواج یا صیغه کودکان، فروش کودکان، خودکشی و خودسوزی کودکان مانند نمل چرکینی بزرگتر و بزرگتر می شود و به یک فاجعه و جنایت انسانی تبدیل شده است. کودکانی که از ابتدایی ترین ابزار دفاع از حق و حقوق خود محروم بوده و هستند و هیچ منبع و قانون حمایتی وجود ندارد. در جامعه ای که بیماران جنسی در بالاترین سمت های قدرت و قانونگذاری هستند و با طرح افزایش سن ازدواج کودکان مخالفت می کنند. هر چه فقر و بیگاری در جامعه گسترده تر می شود کودکان بیشتری در خطر تجاوز جنسی بنام ازدواج و صیغه قرار خواهند گرفت.

اما وظیفه ی ما فعالین حقوق کودکان، زنان و کل مردم آزادی خواه و برابری طلب به مراتب وظیفه و مبارزه ی هرروزه مان با این قوانین قرون وسطایی و مرتجع حاکمیت، سنگین و سنگین تر می شود. باید دولت را وادار کرد که به تبلیغات ارتجاعی ترین قوانینش که کودک همسری ست، پایان دهد. باید به کودکانمان آموزش جنسی و آشنایی با رفتارهای سوء استفاده های جنسی در تمام مدارس تدریس شود. آموزش و پرورش موظف است تا به کودکان بیاموزد که در صورت سوء استفاده های جنسی، سکوت را بشکنند و به کسی که مورد اعتمادشان است گزارش دهد. باید برای والدین کلاس های

تصویر است. در این تصویر آمار ازدواج کودکان بین سنین 10 تا 14 در بین سال های 90 تا 95 و در پایین تصویر آمار ازدواج کودکان زیر 10 سال در همین سال مشابه آمده است. همچنین ازدواج کودکان در استان خراسان رضوی به ترتیب رتبه ی اول، آذربایجان غربی رتبه دوم، سیستان و بلوچستان، خوزستان، تهران به ترتیب این استان ها پنج رتبه ی اول در بیشترین تعداد ازدواج کودکان را داراست و استان سمنان در بین کل استان های ایران کمترین میزان ازدواج کودکان را دارد.



### گزارشی از اعتراض به قتل رومینا اشرفی در سنندج

جمعی از فعالین حقوق زنان در سنندج، در اعتراض به قتل فجیع و دلخراش رومینا اشرفی بدست پدرش در پارک آیتی سنندج به منظور اعتراض و محکومیت این جنایت با در دست داشتن شعارهای "زن ناموس هیچکس نیست! قتل رومینا را محکوم میکنیم!

دست ناموس پرستی از زندگی زنان کوتاه!" و شعارهای دیگر مورد توجه عابرین و مردم در پارک آیتی سنندج قرار گرفت. لازم به یادآوری است یکی از فعالین حقوق زن متنی را در محکومیت قتل هولناک رومینا اشرفی قرائت کرد که در آن ضمن اعلام همدردی با مادر رومینا اشرفی به زمینه های تبعیض قانونی علیه حقوق زنان، ناموس پرستی و کودک آزاری اشاره می کند و در پایان می گوید پایان خشونت و کشتار زنان و رومیناها در گرو تغییر بنیادی است که از طریق اعتراضات اجتماعی بدست می آید.

این حرکت اعتراضی با خشم و نفرت شرکت کنندگان نسبت به قتل رومینا اشرفی و کشتارهای ناموسی پایان یافت.

جمعی از فعالین حقوق زنان سنندج  
۸ خرداد ۱۳۹۹



### قتل‌های ناموسی و بی‌دادگری قانون مریم مرادی (فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان)



بنا به گفته فیلسوف و اندیشمند بزرگ (مونتسکیو)، جامعه از دو طریق در راه تباهی و فساد قرار می‌گیرد: نخست هنگامی که قوانین توسط مردم رعایت نمی‌شود که این درد قابل چاره و درمان است.

و دیگر هنگامی که قوانین مردم را به سوی فساد و تباهی می‌کشاند که این درد چاره ناپذیر است زیرا درد از خود درمان ناشی می‌شود.

طی ماهها و روزهای اخیر چندین قتل ناموسی در شهرهای مختلف ایران صورت گرفته که لازم دانستم درباره این جنایت هولناک و خشونت فاحش علیه زنان بصورت آشکارتری بپردازم.

قتل‌های ناموسی علیه زنان، یکی از سبعانه‌ترین و قدیمی‌ترین انواع خشونت علیه زنان، در سطح جهانی و در طول تاریخ جامعه بشری تحت حاکمیت مردسالاری بوده است. هر سال هزاران زن قربانی این شکل از خشونت نظام مردسالار می‌شوند. اگر در گذشته قتل ناموسی خیرساز نبود و پایمال کردن حق حیات هر زن در سکوت مرگبار خانواده، جامعه، رسانه‌ها به فراموشی سپرده می‌شد، اما امروز پرده پوشی این جنایت به آسانی میسر نیست.

ناموس و آبرو عامل بیش از پنجاه درصد این قتل‌ها را تشکیل می‌دهد که این امر نشان از آن دارد که تسلط و کنترل زن بخش مهمی از هویت مردانه را در جامعه شکل می‌دهد که با کوچکترین خطری باید از آن اعاده‌ی حیثیت نمود و چنانچه فردی خود حاضر به چنین عملی نباشد، فشارهای اجتماعی از سوی مردان و حتی زنان جامعه او را به "حق" خواهی و می‌دارد.

شرح و بررسی ماده ضد انسانی و ظلم گستر:

**بند الف ماده 179 (قانون مجازات عمومی)** - هر گاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در يك فراش یا در حالیکه بمنزله وجود در يك فراش است مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود معاف از مجازات است.

هر گاه کسی بطریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند در حقیقت هم‌علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود از یکماه تا شش‌ماه حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تأدیبی از هشت روز تا دو ماه محکوم می‌شود.

**نگاهی که قانون به طور صریح آدمکشی را تجویز نماید، چه کسی است که زن خود را با مردی بیگانه ببیند و دست به خشونت انگیزترین اعمال نزنند و آنان را بطرز فجیعی نابود نسازد؟** زیرا مگر نه آن است که خود قانون خواهان چنین امری است و هرگونه سببیت و ددمنشی را مجاز می‌داند و بی‌انصافی و بی‌عدالتی و نامردی را پسندیده به شمار می‌آورد؟

از طرفی با وضع نامطلوبی که هنوز زن در اجتماع ما دارد و عده‌ای از مردان بمانند حیوانات و اشیاء با آنان رفتار می‌کنند و برتری نادرست خود را که رسوم و انسان‌های اولیه به آنها واگذار نموده است باز هم با سرسختی و لجاجت کامل و علیرغم پیشرفت‌های اعجاب‌انگیز زنان و دگرگونی‌های چشمگیر و بزرگی که در اجتماع پدید آمده است حفظ می‌کنند، آیا این ماده باعث نمی‌شود که این حس مورد تقویت قرار گیرد و مرد خود را هنوز مالک جان زن به شمار آورد و رفتارهای نا انسانی خود را همچنان ادامه دهد؟

**نکته قابل توجه دیگر مربوط به مجری عدالت است که بوسیله قانون انتخاب شده است.** قانونگذار در ماده ضد انسانی 179 می‌نویسد که آدمکشی خاص شوهر است بدون آنکه صفات شوهر را برشمارد، یعنی بصرف آنکه زنی در ازدواج مردی باشد کافیهست که آن مرد فجیع‌ترین جنایات را مرتکب شود. دیگر برای قانونگذار فرق نمی‌کند که این شوهر کیست؟ آیا یک چاقوکش حرفه‌ای، یک مجرم برحسب عادت، یک انسان قسی‌القلب و ظالم، یک موجود تندخو و خشن و ستم‌پیشه، یک فرد عامل، متعصب، بیمار، بیسواد، عقده‌ای، پرورش‌نندیده، ... است، آیا یک انسان تحصیل‌کرده، پرورش‌یافته، سالم، خالی از عقده و عاری از پیشینه کیفری می‌باشد؟ از نظر قانونگذار آنچه که مهم است شوهر بودن و نام شوهر داشتن است. چنین شخصی صلاحیت کامل دارد که زن و رفیق او را که

در یک فراش یا به منزله یک فراش که دید به قتل برساند، شگمشان را پاره کند، گلویشان را بردد و آنان را به صورتی که مایل است در خونشان غوطه‌ور سازد. شوربختانه، قانونگذار متعصب این قدر همت به خرج نداده است که لااقل هرکس را برای اجرای عدالت؛ صالح نداند.

**از طرف دیگر این سؤال مطرح می‌شود که علت وجود کیفیات مخففه که قانونگذار بر آنها مهر صحه گذاشته است چیست؟** چرا طبق ماده 212 در صورت اثبات جرم برای مرد و زن زناکار بین شش ماه تا سه سال زندان تعیین شده است؟ مگر نه آنست که بررسی به معنی واقعی انجام گیرد و در صورت لزوم تخفیف، قاضی قادر باشد بزهکاران را مشمول آن قرار دهد؟ چرا باید یکی به طرز فجیعی به قتل برسد و دیگری حداکثر به سه سال محکوم شود؟ چگونه می‌توان نام این عمل را عدالت نهاد و به آن افتخار و مباحثات کرد؟ از طرف دیگر، امروزه در بیشتر کشورهای مترقی و متمدن جهان، مجازات اعدام لغو شده است یا اجرا نمی‌گردد، زیرا از سویی آنرا غیرانسانی می‌دانند و از سویی دیگر به فکر اینکه برخی بزهکاران غیر قابل اصلاح می‌باشند به خوبی به اثبات رسیده است. لذا همه کوشش‌ها در راه اصلاح و تربیت تبهکاران بکار می‌رود، نه در راه نابودی و کشتار آنان بنابراین اگر مجازات‌های انجام می‌شود به خاطر اصلاح و دوباره اجتماعی کردن منحرف صورت می‌گیرد نه به علت آزار دادن و به شکنجه رساندن او. با توجه به همین اصل است که قوانین جزایی روز به روز راه را برای سازگار شدن و آموختن و به اجتماع بازگشتن بیشتر باز می‌گذارند و امکانات لازم را برای مجرمان بیشتر فراهم می‌آورند تا بتوانند سلامت از دست رفته را باز یابند و موجودی اجتماعی و سازگار شوند. قانونگذاری که از روی تعصب ماده 179 را ساخته و به شوهر اجازه قتل داده است در واقع منحرفان را غیرقابل اصلاح تشخیص داده و آنان را مستحق مرگ دانسته است، زیرا اگر به اصلاح معتقد بود راه بازگشت از خطا را مسدود نمی‌کرد و چنین ماده شومی را نمی‌آفرید.

**موضوعی که در اینجا مطرح می‌شود آنست** که در حالی که احترام به قوانین از هرجهت لازم است تا اجتماع از صدمه و آسیب‌های گوناگون در امان باشد، آیا این قوانین باید مورد اعتماد مردم نیز باشد یا نه؟ آیا مردم باید اطمینان داشته باشند که احترام به قوانین موجود، آسایش و رفاه خاطر آنان را فراهم می‌آورد یا نه؟ آیا افراد اجتماع باید یقین داشته باشند که خود قوانین موجد بی‌عدالتی



و آفریننده لطمه و زیان نیستند یا نه؟

اگر در اجتماعی خود قوانین خلق کننده جرائم، ناراحتی ها، مشکلات گرفتاری ها و رنج ها باشند، آیا باز هم احترام به آنها واجب و ضروریست؟ آیا قوانینی که تبعیض می آفرینند و با بی دادگری هرچه تمامتر عده ای را به خاک مذلت می نشانند و برخی دیگر را علیرغم ظلم و جور می که مرتکب می شود مورد حمایت قرار میدهند، باز هم باید مورد احترام قرار گیرند و افراد اجتماع موظفند که از دستورات ظلم آفرین و زیان بخش آنها اطاعت نمایند؟

**محققا هیچ انسان عاقلی به چنین قوانینی احترام نمی گذارد و فرمان های زیان بخش آنها را مورد اطاعت قرار نمی دهد.**

**بی دادگری قانون**

شوربختانه، برخی قوانین جزایی موجود در ایران به علت رکود و جمود و گذشته گرایی شدیدی که در آنها موجود است نه تنها حافظ نفع اجتماع و افراد نیست بلکه بوجود آورنده زیان ها، صدمات و بالاخره تبعیضات متوحش گوناگونی است که در نتیجه کینه و نفرت را در نهاد فرد فرد مردم اجتماع ما پدید می آورد.

آنچه که در این نوشتار منظور نظر است بحث پیرامون ماده ظالمانه 179 و مقایسه آن با برخی رفتارها و احکامی است که تاکنون صادر شده است و بخوبی بی عدالتی و ظلم را نشان می دهد. برای اثبات بیدادگری و تبعیضات قانونی جمهوری اسلامی جدیدترین اخبار ذیل از هرجهت گویاست.

**رومینا اشرفی** دختر ۱۴ ساله ای بود که پدرش اول خرداد ماه امسال از ترس بی آبرویی پس از فرار این دختر با یک مرد، به وسیله یک داس سرش را برید.

**پدر قصاص نمی شود!**

بر پایه قوانین جاری در ایران، پدر رومینا به عنوان قاتل قصاص نمی شود.

مطابق با ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، پدر در جایگاه ولی دم در قتل فرزند قصاص نمی شود بلکه قصاص تبدیل به دیه و تعزیر می شود.

**نام قاتل در اعلامیه ترحیم!**

در اعلامیه ترحیم رومینا، نام «کربلایی رضا اشرفی»، پدر او که عامل این قتل ناموسی است، درج شده است.

نام پدر بزرگها، برادر، دایی و عموهای رومینا نیز به عنوان صاحب عزا در این آگهی آمده است.

قتل فجیع رومینا اشرفی ۱۴ ساله به دست پدرش در حالی است که در ایران هنوز لایحه ای برای حمایت از کودکان و نوجوانان به تصویب نهایی نرسیده است. یکی از ویژگی های لایحه «حمایت از کودکان و نوجوان «که در سال ۸۶ تدوین شد، «جرم انگاری «هر اقدام مستقیم و غیرمستقیمی است که منجر به آسیب رسیدن به کودکان می شود؛ اما این لایحه بعد از اصلاحات و تصویب در مجلس همچنان منتظر تایید نهایی است و بر روی میز شورای نگهبان خاک می خورد. بلاتکلیفی این لایحه، تنها موردی نیست که نشان از فقدان قوانین حمایتی از زنان و کودکان در ایران دارد. /

**خشونت علیه زنان و کودکان، با هر بهانه ای، زیر هر اسمی محکوم است  
علی رسولی**



امروز پست های عجیبی در باره ی قتل رومینا دیدم. راستش وضعیت خیلی ناامیدکننده است. هزار اما و اگر می آورند که از شدت فاجعه کاسته شود. یکی می گوید فرزند کشی ادامه ی اسطوره است. دیگری می گوید من دلم برای پدر او می سوزد. کسی دیگر می آید مسئله ی سواستفاده از رومینا را وسط می کشد و می گوید کاش از خانه فراری نمی شد و...

آره، همه به شما می گویند تمکین کنید. دختر خوبی باشید تا پدرتان با نام تاریخی اش، ماهیت خود را حفظ کند. کسی نمی گوید که خشونت هیچ توجیهی بر نمی دارد. این همان ترم گشت ارشادیست که می گوید لباس مناسب بپوشید تا مورد تعرض قرار نگیرید. همان ترم برادر بزرگ که خواهر را برای بدحجابی اش شلاق می زند. محکوم کردن یک جنایت برآستی این اندازه دشوار و بغرنج است؟ هزاران پدر که به قول شما ادامه ی اسطوره هستند اگر زمینه ی مادی و معنوی برایشان مهیا نباشد، اگر قانون و آسمان را کنار خود نبینند، آیا چنین به سادگی دست به جنایت می زنند؟ اگر زن بتواند

دامان خود را از وابستگی اقتصادی به مرد که خود وابستگی های دیگر را در پی دارد رها کند، آیا باز هم شاهد این میزان از فاجعه خواهیم بود؟ اگر از همان کودکی موارد درسی برای تفهیم برابری و محو تبعیض علیه زن و کودک مهیا شود، آیا باز هم با جامعه ای روبه رو خواهیم بود که زن کشی را ساده می انگارد؟ فرار از خانه، یک فرار از خانه به سادگی نیست. فرار است از ظلم خانواده که پدر در راس آن است. خانواده ای که نماد همان جامعه با قوانینش است. هزاران دختر حاضر شده اند با هر مردی ازدواج کنند تا از زندان خانواده و از زندانبانی به اسم پدر و برادر فراری شوند. تلخی کمتر رنجی دیگر را پذیرفته اند تا عذابی روزانه را از خود دور کنند.

این اما و اگرها، این تبصره آوردن ها، این ای کاش کردن ها و برجسته کردن سن رومینا، خود ادامه ی همان جنایت است. خود مشروعیت دادن شرمگینانه به جامعه ای است که خشونت بخش جدایی ناپذیر آن است. خشونت علیه زنان و کودکان، با هر بهانه ای، زیر هر اسمی محکوم است. همین/

**از سکوت تا فریاد**  
**مصاحبه سحر صامت فعال حقوق زنان با**  
**سحر سعیدی**



ایران. پدرش اهل افغانستان و مادرش اهل ایران است. سحر تا هفت سالگی همراه با خانواده اش در شیراز زندگی کرده است. پس از جدایی پدر و مادر سحر از یکدیگر، او به همراه خواهر کوچکتر از خودش و پدرش به کشور آذربایجان مهاجرت کردند. سحر می گوید: اولین قدم های خود را در راه موسیقی در شهر باکو گذاشتم و به دور از چشم پدرم آواز می خواندم، تا اینکه پدرم از این موضوع باخبر شد و مرا به خاطر گناه مرتکب نشده ام در خانه زندانی کرد. به مدت شش ماه در خانه زندانی بودم و حق تماس با اجتماع را نداشتم. روزهای بسیار دشواری بود برایم، به خصوص زمانی که از طریق دوستان ایرانی ام متوجه شدم مادرم زنده است. در آن برهه سخت حبس خانگی توسط پدرم، تازه متوجه شدم که سالها او به ما دروغ گفته است، پدرم به ما گفته بود که مادرم درگذشته است. از طریق دوستان ایرانی ام فهمیدم که مادرم زنده است و از اینکه پدرم ما را از دانستن موضوع زنده بودن مادرم محروم کرده بود به شدت ناراحت و عصبانی شدم، تا اینکه تصمیم گرفتم خانه را برای همیشه ترک کنم. از سحر پرسیدم چگونه وارد رسانه های افغانستان شدی؟ در سال ۲۰۱۵ پس از ترک خانه پدرم به افغانستان سفر کردم و پس از مدتی با اعلان کارپایی شبکه یک که دنبال مجری زن برای اجرای برنامه های اجتماعی میگشت برخوردیم. پس از انجام تست ها به کار در رسانه ی یک راه یافتیم. پس از ورود به رسانه نام خانوادگی ام را از سعیدی به آرین تغییر دادم. در محیط کار با چالش های زیادی روبرو شدم و آنجا بود

که فهمیدم زندگی در یک جامعه زنستیز چقدر دشوار است. از وقتی که یک تعداد از همکارانم از واقعیت زندگی ام مطلع شدند مرا قضاوت کرده و به چشم یک هرزه پنداشتند که از خانه فرار کرده است. در حالی که نه من هرزه بودم و نه در سنی که از خانه فرار کنم، بلکه به عنوان یک انسان بالغ تصمیم گرفتم و این حق انسانی من بود. انقدر در محیط کاری مورد آزارهای کلامی، نگاهی و رفتاری قرار گرفتم که مجبور شدم کارم را ترک کنم. به تشویق دوستانم برای مسابقه ی آوازخوانی وارد برنامه ستاره افغان شدم. فکر کردم فرصتیست مناسب برای قدم نهادن در عرصه ی حقوق زنان. از زمانی که وارد پروسه ستاره افغان شدم و با مطرح شدن بیشتر من، تهدیدها از سوی خانواده پدرم که افرادی متعصب و مذهبی هستند، شروع شد. آنها مرا لکه ننگ بر دامن پاک خانواده می دانستند. سحر می گوید دشمنی خانواده پدرم باعث شد افغانستان را ترک کنم. سحر آرین دو آهنگ انتقادی به نام های سنگسار و پرواز کن برای آزادی زنان خوانده است که موجب ایجاد واکنش تعداد زیادی از زن ستیزان شده است. او هم اکنون در ترکیه زندگی میکند و یکی از منتقدین معروف به خاطر وضعیت زنان و همچنان مسایل اجتماعی است./

اکثر زنان و دختران موفق قبل از اینکه از سوی جامعه سرکوب شود در خانه و میان خانواده به گونه های مختلف مورد آزار و اذیت قرار میگیرند. از خشونت های فیزیکی و کلامی گرفته تا سو استفاده های اقتصادی همه این موارد چالش هایی هستند که به مرور زمان به اکثر زنان فعال ایده فعالیت های بیشتر برای مطالبه ی حقوق انسانی و اجتماعی را داده است. اما با وصف تمام این مشکلات، امروزه تابو شکنی برای دست یافتن به حقوق اجتماعی و برابری جنسیتی، میان یک تعداد از زنان و دختران فعال در جوامع رو به رشد و توسعه که نظام های مذهبی نیز بر آن جامعه حکومت میکند در ابعاد و گونه های مختلف رشد کرده است. مهمان مصاحبه این ماه دخترتست متعلق به دوسرزمین همسایه و هم مرز. نامش سحر سعیدی است، متولد شهر شیراز

**نامه ی گلرخ ایرایی در ارتباط با افزایش فشارها بر زینب جلالیان**



زینب جلالیان یکی از قدیمی ترین زندانیان سیاسی ایران است. او پس از گذراندن سالها حبس در بازداشتگاهها و زندان های مختلف و پس از تحمل شکنجه های بسیار، مجدداً در روزهای اخیر از زندان خوی که نزدیک به محل سکونت خانواده اش است، به زندان قرچک ورامین منتقل شد و با فشارهای مجدد ماموران امنیتی مواجه شد. زینب جلالیان طی سالهای طولانی حبس در برابر تمامی آزار و اذیتها مقاومت کرد و تن به اعترافات دیکنه شده ی امنیتیها نداد. این انتقال نابهنگام پس از سالها حبس و همچنین انتقال سکینه پروانه دیگر زندانی سیاسی کرد به زندان قرچک ورامین که در ماههای اخیر فشارهای زیادی را متحمل شده شده، برای اعمال فشار بیشتر بوده است.

سکینه پروانه از زمان انتقال به زندان قرچک برای اعمال فشار بیشتر بارها با بیمارستان روان درمانی امین آباد منتقل و مورد ضرب و جرح قرار گرفته است. و باید گفت اینها همه گویای نقض حقوق انسان است. این حرکات کینه توزانه توسط ارگان های امنیتی محکوم است و سکوت در برابر آن جنایت است و مسئولیتی سنگین برعهده مدعیان می گذارد. زینب جلالیان، نه فقط یک شخص و نه فقط یک زندانی است؛ بلکه مفهوم گم شده ی مبارزه در فضای مبتذل سیاسی امروز ایران است. زینب جلالیان آموزگار الفبای آزادی خواهی است. او مفهوم مقاومتی است که توسط دوست و دشمن از یاد برده شد. زنده باد یاد فرزند کمانگر که در دهمین سالروز جان باختن اش هستیم. و پُر رهرو باد راه آزادی خواهانی که فریفته ی نام و جایگاه نشدند؛ و اگرچه سر به دار و تن به تازیانه داده اند، مفهوم مبارزه را دستخوش منافع و مطامع شخصی نکرده اند./



رومينا قربانی توحش و بربریت  
شهلا رضانی



سال هاست که زنان بنام قتل های ناموسی در شهرهای مختلف ایران به قتل می رسند. دست زدن به این جنایت نیازی به دلایل زیادی نیست. تنها یک سوء ظن کافی است تا مردان خانواده به نام غیرت و مردانگی!! دست به جنایت هولناکی بزنند. این دلایل بسیار ساده اند: در خواست طلاق از سوی زن مجوزی می شود تا پدر یا شوهر را به بی ناموسی تهدید کند. عاشق شدن، غیرت برادری را جریحه دار می کند. تنها سوء ظن به یک رابطه، غیرت مردان را جریحه دار و آنها را به کشتن دختر و یا زن خاکی ترغیب می کند. همه اینها نشأت گرفته از ناموس و غیرت است. ناموس یعنی مالکیت خصوصی تام مردان و صاحبان قدرت بر جسم و جان زن، ناموس یعنی مردانی که زنان را تنها به چشم یک الت جنسی نگاه می کنند. تا زمانی که دختر ازدواج نکرده در تسخیر مردان خانواده و فامیل و حتی پسر همسایه است وقتی ازدواج می کنند این شی جنسی به شوهر سپرده می شود. بسیار شنیده ایم که پدر در هنگام عروسی دختر، به قول خودشان دعای خیرشان این است که دخترم را به تو سپردم از این بعد او ناموس توست و از ناموست خوب محافظت کن!!

در فرهنگ اسلامی ازادی زن و حضورش در جامعه باعث فساد و هوسرانی است و باعث به خطر افتادن ناموس و اعتبار مرد در جامعه می شود و ارزش های اجتماعی بر اساس انقیاد زنان و حفظ ناموس مردان شکل می گیرد. در جوامع مذهبی و اسلامی، وظیفه ی مرد حفظ ناموس و کنترل زنان است و تمامیات، احساسات و خواسته ها ی جنسی زنان در تناقض با مصالح جامعه است. مجازات رابطه ی عاشقانه زن بدون اجازه مردان زندگی ش، یعنی سنگسار، یعنی باید به بدترین شکل ممکن مجازات

شود و بسیاری از زنان هر ساله قربانی این ذهن های مریض و بیمار می شوند. ، خانه و خانواده ای که در بوق و کرنا می کنند ، یکی از امن ترین مکان هاست. برای بسیاری از زنان شکنجه گاه یا سلاخ خانه ایست که شدیدترین وحشی گری ها، خشونت ها و آزار جنسی و جسمی را به کودکان و زنان وارد می کند و ما شاهد آمار بالای خشونت در خانه هستیم که به یکی از ناامن ترین مکان ها برای زنان و کودکان تبدیل گردیده است .

جامعه و سیستم ی که هر روز از تلویزیون و مراکز خرافات مساجد و ... هر روز به مردان می آموزد و گوشزد می کند که مراقب ناموس تان باشید تا مبادا دست از پا خطا کنند و اگر خطا کنند شما بعنوان پدر و برادر و شوهر حق کشتن آنها را دارید. شما حق دارید که با دختران 9 ساله ازدواج کنید . انسان هایی پدوفیل و بیماری را پرورش می دهد تا پدری که می توانست همدم دخترش باشد تا رومینای 13 ساله را که در اوج هیجان و انرژی ست و می خواهد مورد توجه قرار گیرد. مادر را وادار می کند تا دخترش را موقع استفاده از تلفن همراه ش کنترل کند، بجای آموزش زندگی، عشق ورزیدن، چگونگی برآورد نیازهای جنسی اش و تخلیه ی انرژی به مادر پیشنهاد می دهد تا به دخترش بیاموزد چگونه خودکشی کند و برایش مرگ موش می خرد که نشأت گرفته از یک ذهن بشدت بیمار و کثافتی ست که دست پرورده ی جامعه و سیستم بیماری ست که چنین قاتلانی را در خود پرورش می دهد. پدری که با داس گردن دخترش را می زند بدلیل اینکه احساس کرده دیگر از اختیارش دارد خارج می شود. فاجعه ی که ابعاد کثافتش بسیار عمیق تر از واقعیت است.

رومینای که با تمام هیجانات و شیطنت های بچه گانه اش از سر استیصال و برای فرار از زندان پدری، به مردی که هفده سال از خودش بزرگتر است پناه می برد. رومینا نه تنها قربانی قتل های ناموسی بلکه قربانی، کنترل شدید، خشونت خانگی و خشونت جنسی شد.

و متأسفانه این آمار کم نیست، در بسیاری از شهرهای جنوب کشور پیش از آنکه مردان خانواده اقدام به قتل دختر کنند. رضایت نامه ای محضری به امضای پدر که مالک دختر است تنظیم می کنند و شاکی وجود ندارد تا قاتل، محاکمه شود. و اگر پدر خود مرتکب قتل شود بنا به نظر قاضی پرونده تنها بدلیل اخلال در نظم عمومی بین 6 تا 2 سال زندانی می شود.

متأسفانه بعضا مادران هم (گاهی همدست قاتل می شوند) در این زمینه نقش دارند. مادرانی که خود متأثر از تفکرات پوسیده فرهنگ مرد سالارانه هستند و گاهی از ترس تهدید مردان خانواده در این قتل سهیم می شوند. شرایط زندگی آنان از طریق افکار مردسالارانه به آنان تحمیل می گردد زیرا فقط این مرد است که حق انتخاب دارد. طبق احکام اسلامی، زن نباید بدون اجازه مرد از خانه خارج شود. باید خود را در هر زمان که مرد اراده کرد به نیازهای جنسی اش پاسخ دهد وگرنه زنی که تن به تمکین از مرد نمی کند می تواند مورد توبیخ، محرومیت از امکانات زندگی و ... شوند. بنابراین مردان در حکومت های اسلامی آموزش داده می شوند که همه چیز را در کنترل خود در آورند. مردان به بهانه شرف و غیرت کلیه حقوق فردی و انسانی زنان را تحت کنترل می گیرند و به خصوصی ترین و جزئی ترین ابعاد زندگی زنان تعرض می کنند تا از این طریق به خود اعتبار اجتماعی دهند و از زن تنها موجودی با ماهیت تابع محض بسازند.

هر روز در رسانه ها مردی با چهار زن ترغیب و تشویق می شود، ازدواج یا بهتر بگویم تجاوز جنسی به کودکان و پدوفیل که در همه ی دنیا جرم سنگینی دارد، در حکومت اسلامی ایران از رسانه های رسمی تبلیغ می شود.

مارکس می گوید "دین افیون توده هاست" و دین اسلام، از آنجا که تا کنون دنیا بخاطر وحشی گری ش نتوانسته افسارش را همانند دیگر ادیان بکشد. می تازد، ویران می کند و از انسان های معتقد، مردان و زنانی مطیع و برده می سازد. انسان هایی مسخ شده در خدمت حکومت ها و حفظ قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی شان و به استثمار کشیدن زنان توسط نزدیکترین افراد زندگی که مردان زندگی شان هستند.

در سراسر جهان سالانه بیش از 5 هزار زن و دختر مشمول قتل های ناموسی می شوند و قتل های ناموسی یک فاجعه جهانی تلقی می گردد. گاهی این زنان به طرز مشکوکی مثل وادار به خودکشی توسط خوردن سم و یا دار زدن، خودسوزی، خراب شدن دیوار برروی زنان، غرق شدن در رودخانه سربه نیست می شوند و به قتل می رسند که ثابت کردن آن در سیستم زن ستیزی مثل ایران یا بسیار مشکل است و یا از اهمیت زیادی برخوردار نیست که به اثبات برسد.

قتل های ناموسی در جوامع عقب مانده از نوع مشروع و ابزاری است که قاتل بعد از انجام قتل احساس سربلندی می کند و به عنوان قهرمانی که لکه ننگ را از خانواده برداشته به آغوش خانواده باز می گردد.

مجرمین در قتل های ناموسی در ایران در پناه دو قانون 220 و 630 مجازات اسلامی، بدون نگرانی از مجازات شدن، اقدام به قتل زنان و دختران خود می کنند. در ماده 630 قانون مجازات اسلامی اگر مردی زن خود را در حال معاشقه با کسی ببیند حق کشتن او را دارد. و در ماده 220 همین قانون پدر مالک فرزند است و حق دارد به عنوان مالک فرزندش را به قتل برساند.

بنابر گفته هادی قابل (محقق علوم اسلامی) این طور نیست که اگر قانونی در قرآن نیامده است، ما نمی توانیم وارد شریعت کنیم و مستند این دو قانون یعنی 220 و 630 مجازات روایات هستند. و یا در سوره نور آیات 6 تا 10 و سوره نساء که مبلغ جنایات و توحش و خشونت به زنان است. می توان دلیل عمده و زیر بنایی این قتل ها را تعصب و مذهبی بودن (به ویژه مسلمان بودن) آن ها دانست. زیرا فروانی این قتل ها در جوامع مسلمانان بیشتر از سایر مناطق است. و قاتل و یا قاتلین با اطلاع از این مفاد قانونی خود را مبری از مجازات می دانند و با خاطری آسوده اقدام به قتل می کنند.

باید علیه این قوانین قرون وسطایی و ارتجاعی ایستاد. در هیچ جامعه ی متمدن با قوانین انسانی براساس حدس و گمان و سوء ظن، عشق و ورزیدن و دوست داشتن که از طبیعی ترین و انسانی ترین نیازهای انسانی ست، کسی کشته نمی شود مگر در جوامعی که دچار پسماندگی است. اسلام منشاء خشونت، ضد زن، ضد قوانین انسانی و ضد بشری ست که در حکومتی اسلامی با قوانین ارتجاعی و هم چنین فرهنگ و افسان مانده ای به نام حیثیت، آبرو رشد می کند.

رومینا و رومینا ها تلنگری برای اندیشه ای مدرن است که می تواند تعاریف تفکرات کهنه پرستی و نظام پوسیده جمهوری اسلامی را به چالش بکشد. او تلنگری است تا جامعه اعم از زن و مرد را با چراهایی متعدد روبه رو کند و برای پایان دادن به این توحش و افسارگسیختگی و ساختن دنیایی بهتر باید از تونل وحشت جمهوری اسلامی عبور کرد. و خود و جامعه را از این بی حرمتی به شأن انسانی دست یابیم و از تارهای تنیده و پوسیده قوانین ارتجاعی شرع و دین خود را رها کنیم و به آن پایان دهیم و به حکومت جهل و خرافه بفهمانیم که زنان و مردان آزادی خواه امروز دیگر اجازه تعرض و دست درازی به حرمت و شأن زن و پایه ای ترین حقوق انسان نخواهد داد و در برابر آن سد مقاومتی خواهد بست.

### قرنطینه (قسمت سوم) فرخنده آشنا



گذاشتتم با دیگر رفقای هم بند و سلام های صبگاهی با صدای بلند چه شد؟ به زحمت جلو گریه ام را گرفتم. هی سلول را در نور دیدم و در نور دیدم و تلاش کردم تهدید های صبحی را از ذهنم پاک کنم. باز صدای چرخ غذا مرا به خود آورد. بدون نگاه کردن به نگهبانها غذایم را گرفتم. ترس داشتم که مبادا به طرز نگاه کردنم ایراد بگیرند و دوباره مرا پیش صبحی ببرند. وقتی نگهبان در را بست نفس راحتی کشیدم. اشتها نداشتم. غذا را کناری گذاشتم و باز راه رفتم و راه رفتم. طول سلول فقط سه قدم بود ولی می پیمودم و می پیمودم. تمام بدنم درد میکرد. انگار بر اثر يك فشار بیرونی داشتم در خودم مچاله میشدم. مهوش از طریق مورس اطلاع داد که بیا. دراز کشیدم زیر درب سلول. روبرویی ها چند نفری در حال مورس زدن بودند. پروانه شعبانی هم زیر در بود. مهوش پرسید خوبی؟ سر حالی؟ گفتیم: کمی گردنم درد میکند. و دوباره اشگ هایم جاری شد. مهوش مورس میزد و من متوجه نمیشدم و در خواست میکردم که دوباره تکرار کند. او متوجه حالت من شد و گفت: "ف جان برو استراحت کن. حتما خوب میشوی." مثل يك جسم بی جان خودم را از زیر در سلول کنار کشیدم. انگار داشتم می مردم. به خودم نهیب زدم یعنی چه دختر؟ تجاوز هم يك شکنجه است. چرا قبل از اینکه آنها تو را بکشند خودت را نابود می کنی؟ چرا باید از این تهدید اینقدر بترسی؟ تو که همه شکنجه ها را پشت سر گذاشته ای و جان رفاقت را به خطر نیا نداخته ای. حالا دیگر اطلاعات نمی. خواهند. خیلی هم خطرناک نیست. در ضمن، در صورت تجاوز میتوانی خود کشی کنی. پس دختر بین راه حل هم هست.....

واقعا من خوبم؟ و اشگ هایم جاری شد. با خودم فکر کردم: یعنی چه؟ چرا من اینقدر ترسیده ام؟ به خودم دلداري دادم که هیچ غلطی نمیتوانند بکنند. اگر بخواهند تجاوز کنند من با چنگ و دندان از خودم دفاع میکنم تا جایی که بمیرم. وای اگر دست و پایم را ببندند چه؟ باز فکر کردم که بعدش میتوانم خود کشی کنم. آرزو کردم که ای کاش پدرم زنده بود و پدر اینها را در میآورد. صورتم را شستم که مبادا نگهبانان یکبارہ در سلول را باز کنند و متوجه حالت من بشوند. اما نمیتوانستم جلو جاری شدن اشگ هایم را بگیرم. دلم برای خودم می سوخت و برای خودم گریه میکردم. جایم را انداختم که بخوابم تا در صورت کنترل از درجه سلول در حال خواب باشم. در جایم دراز کشیده بودم ولی خوابم نمیبود. پا هایم به شدت سنگین و کرخت شده بود و حتی نفس کشیدن هم برایم مشکل شده بود با خودم گفتم: چرا باید روحیه ات را از دست بدهی. هنوز که اتفاقی نیافتاده است. تا صبح خوابم نبرد. صدای چرخ گاری صبحانه را شنیدم و از جایم بلند شدم. خوشبختانه صبح ها فقط کمی لای در سلول را باز میکردن و يك لیوان جای و تکه ای نان و پنیر میدادن و کلا زندانی را نگاه نمیکردن و ما هم فقط دست ها را می دیدیم. چه خوب اینجوری چشم های ورم کرده مرا نمی بینند. نان و پنیر را کناری گذاشتم و فقط چای را خوردم. به خودم دلداري دادم که دختر نترس! پا شو سر و صورتت را اب بزن. دست و صورتت را با اب سرد شستم و شروع به قدم زدن در سلول. با خود فکر میکردم که ان شادابی و جست و خیز و مورس زدن و سر به سر

در برگشت به سلول نادری همچنان خط و نشان میکشید. هیچ چیزی نمی فهمیدم. حرف های صبحی در گوشم تکرار میشد: "...میدهم برادران پاسدار کاری با هات بکنند که حرف زدن هم یادت برود" یعنی چی؟ ایا میخواهند به من تجاوز کنند؟ به سلول رسیدیم و نادری مرا هل داد به داخل سلول. من خیلی شوکه شده بودم. با خود فکر میکردم که اگر تجاوز بکنند من چکار میتوانم بکنم. رفیقی با مورس پرسید: "ف جان برگشتی؟" من با بی حوصلگی زیر لب گفتم: آه، شما دیگه چی میخواهید؟ "دوباره مورس زد برگشتی؟ میدانستند که برگشته ام ولی در واقع میخواستند بدانند که ایا حالم خوب است و چه بر سرم آمده است. با خودم گفتم که اینها حالا دیگه ول کن نیستند. به همین خاطر با بیحوصلگی زیر در دراز کشیدم و مورس زدم. من خوبم. مسئله ای نیست. فعلا بای. اما از خودم پرسیدم ایا



**نخبگان در زندان**  
م. ش (هستی)



هرز چندگاهی اخبار دستگیری جوانان نخبه در ایران به رسانه ها کشیده می شود هر چند همیشه این دستگیری ها و آزارها بوده که این انتشار اخبار مدیون رسانه های اجتماعی و مجازی می باشد .

چندی است دو تن از دانشجویان نخبه دانشگاه شریف به نام های علی یونسی و امیرحسین مرادی که در المپیادهای جهانی خوش درخشید بودند ، به روشی وحشیانه و غیر انسانی دستگیر و شکنجه شده اند.

کسانی که باید این روزها مشغول آموختن دانش باشند اکنون بازداشتگاه های مخوف

حکومت در حال خرد شدن روحی و جسمی می باشند.

جوانان و نخبگان علمی و ورزشی ای که سرمایه واقعی و عظیم هستند یا باید در بازداشتگاه های و زندان ها پیدایشان کرد یا اینکه اگر شانس با آنها همراه باشد و از دست موشک های دقیق!! جمهوری اسلامی در هواپیمای مسافربری در حال خروج از کشور جزغاله نشوند و با هزاران اگر و اما و بیم و امید خود را به مملکتی امن برسانند و آنگاه با تحمل شرایط و مشکلات عدیده ای برای اثبات خود وتلاش چند برابری برای موفقیتی که در کشور خود چه بسا می شد آسان تر به آن اهداف رسید به جان میخرند.

جوانانی اینچنینی که در هر گوشه دنیا دغدغه هایشان علم و تحصیل و به قول بزرگترها جوانی کردن است اما در این نقطه از عالم باید در چند جبهه به معنای واقعی بجنگند جنگی با تمام کمبودها جنگ با خرافات ، خفقان، بی عدالتی و دین اجباری ، سانسور و در نهایت جنگ با بی شعوری.

در کتاب تاریخ دوران مدرسه ما یک نقل قول از آقا محمدخان قاجار آمده بود: که اگر می خواهید بر مردم حکومت کنید، اول اینکه آنها را فقیر نگهدارید و دیگر اینکه آنها را بیسواد، با نگاهی دقیق می شود دید مثال امروز ایران ماست تفکری پوسیده که سردمداران جمهوری اسلامی امروز با تمام

توان آنها اجرا میکنند. هزاران علی یونسی ها و امیرحسین مرادی ها در این سرزمین قربانی جهل ، توهم و ایدئولوژی پوسیده شده اند و می شوند که حاصل آن عقب ماندگی همه جانبه این آب و خاک و ایجاد ناامیدی ، یاس و نابودی سرمایه های واقعی آن است .

حکومتی که برای بقای نامشروع خود از تمام ابزارهای ممکن به علاوه تهدید، تهمت، ترس و ترور استفاده کرده و هر روز مرزهای بی رحمی و قساوت و نفرت پراکنی را جابجا می کند.

با تمامی این مصیبت ها و ستم ها هنوز هستند کسانی که امید به اصلاح و تغییر رویه نظام دارند، و در مقابل ظلمهای بی پایان سکوت نموده اند ، که گاهی این سکوت ناشی از منفعت های مقطعی وابستگی های اعتقادی ... می باشد، آنچه حکومت را در ادامه دادن به این روش کمک می کند ، همراهی و سکوت است ، پس بر همه است حداقل همراهان را رسوا و سکوت را با بلوا بشکنند و تا بستری نا امن برای ادامه اعمال شریرانه ایجاد شود و آگاهی لازم به طیف بی تفاوت داده شود که هر چه زودتر آنها را به پرتگاه سقوط و پایان بی بازگشت سوق داد.

به امید آزادی ایران و فرزندانش از بند جهل و نفرت

**همجنس گرایی ژنتیکی یا اکتسابی است؟**  
شیمیا مقدم



شاید این سوال برای دگرجنسگرایان، یعنی اکثریت جامعه، بیشتر اهمیت داشته باشد چرا که بخشی از ساختارهای اجتماعی به آن ها القا می کند که دگر جنس گرایی، تنها شکل قابل قبول و طبیعی هویت و گرایش جنسی است .

زکی استوکس مدیر ارشد برنامه گلد (GLAAD) در بیانیه ای گفت: «تحقیقات جدید در زمینه ژنتیک شواهد بیشتری را

کل مجموعه ژن های مطالعه شده، ژنتیک در جمعیت مورد بررسی تاثیری بین هشت تا ۲۵ درصد دارد.

این تحقیق همچنین پنج واریاسیون ژنتیکی خاص را یافت که با رفتار همجنس گرایی ربط نشان دادند، یکی از آنها به مسیر بویایی و دیگران به هورمون های جنسی ربط داشتند. با این حال مجموع همه اینها با هم، کمتر از یک درصد در رفتار همجنس گرایی تاثیر نشان داد.

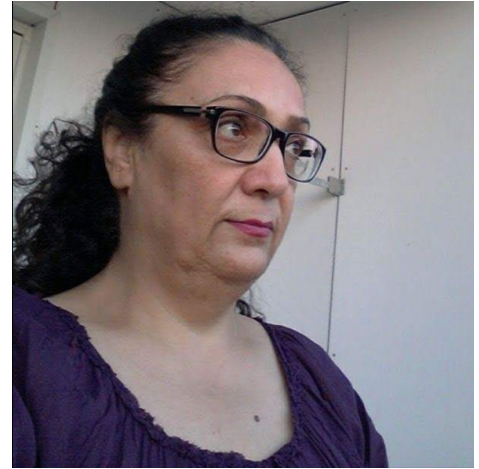
با اینکه همجنس گرایی را ژنتیک تعیین نمی کند - همانطور که این تحقیق نشان می دهد - اما این به آن معنا نیست که همجنس گرایی به نوعی بخشی ذاتی و جدایی ناپذیر از شخصیت افراد نیست

نظریات مختلفی برای توضیح همجنس گرایی افراد ایجاد شده اند، اما تاکنون هیچ اجماع کاملی بر سر علل ایجاد همجنس گرایی به وجود نیامده است. تحقیقات کنونی نشان می دهند که برهمکنش عواملی مانند ژنتیک، هورمون های زمان جنینی، و اثرات زیستی و محیطی بر شکل گیری گرایش جنسی افراد تاثیر دارند. دانشمندان معتقدند که همجنس گرایی اختیاری نیست و بعضی نیز معتقدند که در زمان جنینی و قبل از تولد شخص ایجاد می شود .

ارائه می کند که همجنسگرا بودن یک بخش طبیعی از زندگی بشر است که بارها توسط محققان و دانشمندان در تحقیقات مختلف نشان داده شده است.» بررسی ژنتیکی حدود پانصد هزار نفر در بریتانیا و آمریکا نشان می دهد که هیچ ژن منفردی برای همجنس گرایی وجود ندارد. این بررسی نشان داد که هیچ ژنی را نمی توان ژن همجنس گرایی دانست و رفتار همجنس گرایی فقط تحت تاثیر مجموعه ای از تفاوت های طبیعی ژنتیکی (واریاسیون) است که حداکثر ۲۵ درصد بر رفتار همجنس گرایی تاثیر دارند. گلد -یک نهاد غیر دولتی دگرباشان ناظر بر رسانه ها- گفت این تحقیق نشان داد "هیچ اندازه مشخصی وجود ندارد که ذات یا محیط چقدر بر رفتار فرد همجنسگرا تاثیر می گذارند".

برای این تحقیق، پژوهشگران دانشگاه هاروارد و ام آی تی، تمام محتوای ژنتیکی (ژنوم) نزدیک به نیم میلیون نفر را در بریتانیا و آمریکا بررسی کردند و از هر کس سوال کردند که آیا منحصرا همجنسگرا است یا با جنس مخالف هم همسری می کند. این پژوهشگران دریافتند با در نظر گرفتن

## وضعیت حقوق بشر در ایران مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و حقوق زنان



درود بر شما هموعان گرامی در سراسر دنیا احتمالاً شما عزیزان هم در جریان اتفاقات ماههای اخیر وطنمان هستید که چگونه حاکمان و مسئولان نالایق کشورمان چگونه قصد جان عزیزمان چه آنهایی که در ایران ساکنند و چه کسانی که دو تابعیتی بوده و به هر دلیلی دلتنگ عزیزانشان در ایران شده و رفته اند که سری به خانواده شان در ایران بزنند، که رژیم دیکتاتوری و جنایتکار سفاک به بهانه های واهی و ساختگی برای آنها پاپوش میسازد و سالهای سال در زندان نگه شان میدارد، و هدفشان از این ظلم و کار غیرقانونیشان این است که با کشورهائیشان معامله کنند و صدها میلیون دلار باج بگیرد از آنها و یا با جنایتکاران تحت عنوان سفیر و غیره که در زندانهای آنها هستند مبادله شان کنند، در حالیکه افرادی را که در ایران بی دلیل دستگیر و زندان و شکنجه میکنند، هیچ جرمی مرتکب نشده اند، ولی فاسدان رژیم به دلایل مختلف از جمله ترور و فساد اخلاقی و مالی و دور زدن تحریمها و خیلی خلافکاریهای دیگر زندانی شده اند که امروز میخوام در باره ظلمی که بر یکی از آنها که نازنین زاغری است و 4 ساله اسیر دست این ظالمان شده و در قبال آزادیش 400 میلیون پوند پول خواسته اند تا آزاد کنند، صحبتی داشته باشم و این بار هم طبق روال همیشگیم باز هم از شما خوانندگان مقالات نشریه رهایی زن که همواره زحمت رساندن پیامهای هر ماه ما را کشیده و میکشند، تا شما در جریان امور ایران قرار گرفته و شما هم قدمی در رساندن صدای این عزیزان به گوش مجامع بین المللی و حقوق بشری بردارید و بی

تفاوت از کنار جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران نگزید و تا نابودیشان از پای ننشینیم و از حقوق زندانیان و کارگران و دیگر اقشار زحمتکشی که حق شان را ضایع کرده اند و زندگی را برای آنها زندان کرده اند، این اختلاس گران و خلافکاران و رانت خواران و دزدان و قاتلان جوانانمان، علیه شان فریاد بر آوریم و مبارزه کنیم تا فرارسیدن روز رهایی!

### نازنین زاغری رتکلیف

زاده ۲۶ دسامبر ۱۹۷۸ و شهروند ایران بریتانیا است، که در ۱۵ فروردین ۱۳۹۵ به هنگام خروج از ایران به مقصد انگلستان دستگیر شد.

او با بنیاد خیریه تامسون رویترز (en) وابسته به تامسون رویترز همکاری دارد، این بنیاد به توسعه رسانه در سراسر جهان کمک می کند.

مأموران هنگام دستگیری زاغری پاسپورت گابریلا، دختر دوساله وی که تابعیت بریتانیایی دارد را هم ضبط کرده اند. اتهام او مشارکت در «براندازی نرم» جمهوری اسلامی از طریق همکاری با مؤسسات و شرکت های خارجی بوده است. همسر وی اتهام همکاری با شرکت های خارجی را «مضحک» عنوان کرد.

وی پس از دستگیری به کرمان منتقل شده و به گفته همسرش در زندان افرادی به سر می برد و حق دسترسی به وکیل را ندارد.

در اواخر خرداد ماه ۱۳۹۵ سپاه پاسداران کرمان اطلاعیه ای را منتشر و ضمن آن با تأیید خبر بازداشت زاغری، وی را به همکاری با مؤسسات معاند و مشارکت در فعالیت های براندازی نرم متهم کرد و اعلام کرد که وی در سوئیتی در زندان کرمان نگهداری می شود.

ریچارد رتکلیف، همسر زاغری و بنیاد خیریه رویترز که زاغری برای آن کار می کند اتهامات وارد به او را رد کردند. رتکلیف گفت همسرش در هفته های اول در انفرادی بوده و تحت فشار مجبور به امضای اعتراف شده است.

جعفری دولت آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران جمعه ۴ تیر ۱۳۹۵ گفت: «این فرد در کرمان دستگیر شده بود و اکنون به تهران منتقل شده است.» او دلیل انتقال نازنین زاغری به تهران را «عدم صلاحیت رسیدگی» در کرمان عنوان کرد.

غلامحسین محسنی اژه ای، سخنگوی قوه قضائیه ایران، در نشست خبری روز یکشنبه ۳ بهمن ۱۳۹۵ اعلام کرد که حکم زندان نازنین زاغری، شهروند ایرانی - بریتانیایی،

قطعی شده است. دادگاه بدوی به ریاست قاضی صلواتی، نازنین زاغری را به اتهام «جاسوسی» به ۵ سال زندان محکوم کرده بود.

خبرگزاری های راست ایران آنهایی که به زاغری پرداختند به نقل از مقامات قضایی پرونده وی را همواره در کنار ۳ نفر دیگر، نزار نکا، هما هودفر و

سیامک محمدباقر (نمازی) مطرح کردند که در آن اتهامات مواردی مانند همکاری با دانشگاه سواز نیز مطرح شده است ولی اتهام ولوم و سواز اصلاً به نازنین زاغری منسوب نبوده و متوجه هما هودفر بوده است. تنها اتهام اصلی اولیه که به زاغری وارد کردند همکاری با بنیاد تامسون رویترز با هدف آموزش دموکراسی و خبرنگاری آزاد و امنیت در فضای مجازی بوده است (که به گفته همسر وی این اتهامات مضحکند).

هما هودفر که بیشتر اتهامات فوق به وی وارد بوده پس از ۱۱۲ روز حبس در ایران و فقط ۶ روز پس از مذاکرات وزرای امور خارجه ایران و کانادا، به گفته سخنگوی وزارت امور خارجه ایران هما هودفر به دلایل انسان دوستانه آزاد شد و از سوی وزارت امور خارجه ایران گفته شد که: خانم هما هودفر استاد بازنشسته دانشگاه های کانادا که بر اساس برخی اتهامات در ایران بازداشت بود به دلایل انسان دوستانه از جمله بیماری، عصر امروز آزاد و از طریق کشور عمان به کانادا بازگشت.

### اتهام همکاری با یک دانشگاه

اتهاماتی که در خبرگزاری های راست داخل ایران به زاغری وارد کردند در کنار اتهامات اشخاص دیگری مانند نزار نکا، هما هودفر و سیامک نمازی بوده که شامل همکاری با دانشگاه سواز لندن نیز می شد.

### اعلام اتهامات جدید

نازنین زاغری به گفته همسرش به ارتکاب جرایم جدیدی متهم شده است. ریچارد رتکلیف همسر زاغری در این زمینه گفته است که اتهام های جدید مربوط به سابقه همکاری او با شبکه خبری بی بی سی در گذشته و کار برای بخش خیریه خیرگزاری رویترز بوده است. به گفته او زاغری این اتهام ها را رد کرده است. خبرگزاری های ایران بیشتر گزارش داده بودند که زاغری هنگام سفر به ایران برای دیدار خانواده اش، به جرم توطئه برای «سرنوینی نرم» حکومت ایران متهم و بازداشت شده است. خانواده زاغری می گویند سپاه پاسداران تلاش کرده از او اعتراف تصویری



ضبط کند که ثابت کند در عضوگیری و آموزش جاسوسان شرکت داشته، اما زاغری این اتهامات را تکذیب کرده است.

**بوریس جانسون وزیر امور خارجه انگلیس** در اظهارنظری فعالیت زاغری را تنها آموزش روزنامهنگاری عنوان کردند که با اظهارات خود خانواده زاغری در تضاد بود و باعث برانگیختن انتقادات شد. جانسون در یک سفر دو روزه در ۱۸/۹/۱۳۹۶ به تهران و دیدار با مقامات بلندپایه ایران خواستار آزادی وی و **کمال فروغی** دیگر شهروند بریتانیایی، ایرانی‌تبار در بند زندان‌های ایران شد.

بوریس جانسون، **وزیر خارجه بریتانیا**، در سفری که به ایران داشت برای آزادی نازنین زاغری وساطت کرد و در این سفر درباره بازپرداخت بدهی ۴۰۰ میلیون پوندی به ایران نیز مذاکره کرد. روزنامه بریتانیایی **دیلی تلگراف** خبر داده بود که دولت بریتانیا اعلام آمادگی کرده است تا در ازای آزادی نازنین زاغری ۴۰۰ میلیون پوند (معادل ۵۲۷ میلیون دلار) پول به ایران بازپرداخت کند. پرداخت این مبلغ فقط برای یک نفر این سؤال را مطرح کرده که چرا دولت انگلیس حاضر است هزینه ای معادل خرید چندین **هوایمای جنگی** و تانک و نفر بر را فقط برای یک نفر دو تابعیتی بپردازد؟ و چرا در عمل، اهمیت امنیتی این فرد از بودجه خرید ده‌ها تانک و هوایمای جنگی بیشتر است.

بعد از آن یک سخنگوی دفتر **نخست‌وزیر بریتانیا** که نخواست نامش فاش شود، گفت که بین این دو موضوع «ارتباطی وجود ندارد» و **وزارت خارجه ایران** نیز ارتباط این دو موضوع با هم را تکذیب کرد. پس از اظهار نظر وزیر خارجه بریتانیا، نازنین زاغری بار دیگر بدون اعلام قبلی به دادگاه احضار شد. ریچارد رتکلیف همسر نازنین زاغری هم به خبرنگاران گفت که زاغری پس از این اظهارات، به جرایم جدیدی متهم شد که مجازات آن ممکن بود ۱۶ سال حبس به محکومیت او بیفزاید. در این میان، برخی اخبار حاکی از آن بود که دادگاه نازنین زاغری به تعویق افتاده است. ۳۰ آذر ۹۶ وکیل نازنین زاغری، از قوت گرفتن احتمال آزادی زودهنگام او از زندان خبر داده و گفته است که موکلش ممکن است «طی چند هفته» از حبس آزاد شود. ریچارد رتکلیف، شوهر زاغری روز پنجشنبه ۳۰ آذر، به روزنامه بریتانیایی ایندپندنت گفت که وکیل نازنین زاغری پی برده است که در وبسایت **قوه قضائیه ایران**، نام نازنین زاغری-رتکلیف از فهرست پرونده‌های «بسته» حذف شده و به فهرست «مشمول

آزادی زودهنگام» منتقل شده است. وی به **خبرگزاری فرانسه** نیز گفت که وکیل نازنین زاغری، موکلش را در جریان این تحول قرار داده و اینکه زاغری احتمالاً تا کریسمس امسال به خانه بازخواهد گشت. رتکلیف به این خبرگزاری گفت: «انتظارم نسبتاً مثبت است. مشخص نیست که این خبر تا چه اندازه امیدوارکننده باشد، اما قطعاً خبر خوبی است.» به گفته ریچارد رتکلیف، وکیل زاغری گفته که هنوز برای نهایی شدن آزادی وی «کاغذبازی» الزامی است، اما «این کار تا چند روز یا چند هفته انجام می‌گیرد و به ماه و سال نمی‌کشد.»

**غلامحسین اسماعیلی**، رئیس‌کل دادگستری استان تهران، در واکنش به اظهارات وکیل نازنین زاغری روز پنجشنبه اول دیماه گفت: «هیچ‌کدام از ادعایی که رسانه‌های غربی تاکنون درباره این پرونده مطرح کرده‌اند، مورد تأیید مراجع قضایی نیست. چنانچه در این ارتباط برابر ضوابط و مقررات تصمیمی گرفته شود، از ناحیه مراجع قضایی جمهوری اسلامی ایران یا مراجع دیپلماسی، اعلام می‌شود.» رئیس دادگستری استان تهران همچنین گفت پرونده جدید نازنین زاغری هنوز باز است و مشخص نیست «که محکوم می‌شود یا تبرئه یا اینکه در صورت محکومیت به چه مجازاتی محکوم خواهد شد.»

۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ رسانه‌های فارسی‌زبان به نقل از ریچارد رتکلیف همسر نازنین زاغری خبر از بررسی اتهامات جدیدی علیه این زندانی دادند. از طرفی **خبرگزاری میزان** که متعلق به **قوه قضائیه ایران** است مدعی شده بود که به دلیل نداشتن وکیل و همچنین درخواست خانم نازنین زاغری مبنی بر لزوم دسترسی به یک وکیل مورد اعتماد، پرونده باز ایشان در فرصتی دیگر رسیدگی خواهد شد. پس انتشار اخبار ضد و نقیض فعالین **حقوق بشر** بار دیگر نگرانی خود را ابراز کردند.

#### اعتصاب غذا

ریچارد رتکلیف، همسر نازنین زاغری، همزمان با اعتصاب غذای همسرش در زندان اوین از روز ۱۵ ژوئن/۱۵ خرداد ۱۳۹۸ در مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن، دست به اعتصاب زد. نازنین زاغری در اعتراض به ادامه بازداشت خود از ۱۵ ژوئن ۲۰۱۹ اعتصاب غذای خود را شروع کرد.

#### احتمال ابتلا به ویروس کرونا:

به گزارش نامه نیوز، ریچارد رتکلیف، همسر نازنین زاغری می‌گوید پس از تماس تلفنی که با این زندانی در زندان اوین داشته است، احتمال می‌دهد که نازنین زاغری به

ویروس کرونا مبتلا شده است. او از دولت بریتانیا خواسته است که برای انجام آزمایش تست کرونی نازنین زاغری با دولت ایران تماس برقرار کند. رتکلیف پیش از این گفته بود که نازنین زاغری دچار سرماخوردگی شده و گلودرد شدید دارد.

در روزهای گذشته برخی اعضای خانواده زندانیان سیاسی با صدور بیانییه‌ای وضعیت بهداشت و اخبار مربوط به شیوع کرونا در زندان را «نگران‌کننده» خوانده و خواستار «آزادی یا حداقل مرخصی قابل قبول زندانیان تا پایان دوران بحران» شده‌اند.

و هم اکنون مدتی است که به نازنین مرخصی داده اند ولی به رد یاب الکترونیکی به پایش زده اند که نتوان از خانه پدرش زیاد دور شود.

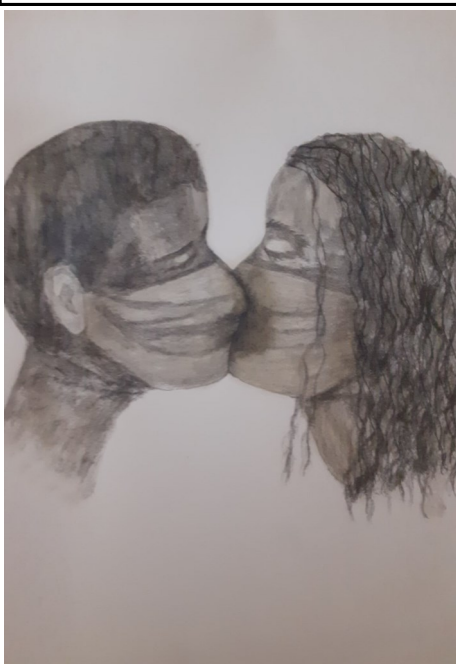
در حالیکه دزدان و اختلاس گران و رانت خواران و دزدان و متجاوزان و قاتلان جمهوری اسلامی آزادانه در ایران و کانادا و استرالیا به زندگی شاهانه شان ادامه میدهند، بی هیچ جوابگویی و محاکمه و دستگیری و محاکمه ای.

در خاتمه خواهش میکنم فراموششان نکنیم و با متحد شدن حمایت کنیم از این زندانیان بی گناه، که تنها جرمشان خواست حقوق اولیه انسانی، آزادی بیان و اندیشه و تفکر و عقاید ایرانیان است و بس.

یکپارچه و متحد پیش به سوی نابودی سرنگونی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی

تا رهایی و آزادی ایران و ایرانیان

### Lockdown kiss



مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهایی زن را می توانید از طریق آدرس

های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

@rahaizan

تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت

20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید پهنده

تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

HoT BIRD

Frequency 11541 vertical

Symbol Rate: 22000

PoI V

FEC 5.6



## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: [verya.1360@gmail.com](mailto:verya.1360@gmail.com)

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: [sara\\_tina2003@yahoo.com](mailto:sara_tina2003@yahoo.com)

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: [Sharahrezaei.p@gmail.com](mailto:Sharahrezaei.p@gmail.com)